

نرا ابداعی ارتکاب جرم اشتباه نمود برای رفع ابهام بهتر است تعریف گارسن را اختیار نمود طبق نظر این عالم حقوق جنائی، نیت جنایتکارانه عبارت از معرفت فاعل جرم به مشروع بودن عمل ارتکابی خویش میباشد.

داعی ارتکاب جرم ممکن است در هر جرمی تغییر یابد در صورتیکه سوء نیت همیشه واحد میباشد. وجود سوء نیت در تمام جرائم باستثناء جرائم خلافی و جرائم ناشی از بی احتیاطی ضروری است و بدون آن مرتکب قابل تعقیب نمیباشد.

مفهوم خطا - در حقوق جزا دو قسم خطا وجود دارد: بعضی اوقات خطا از عمل و فعل منتج میگردد؛ این قبیل خطا را بی احتیاطی مینامند و گاهی خطا عبارت از اهمال و فراموشی و بعبارة اخیری ترك فعل است؛ این قسم خطا را بی مبالاتی مینامند ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی هر دو قسم خطا را پیش بینی نموده است. ماده ۱۷۷: در صورتیکه قتل غیر عمدی بواسطه بی مبالاتی یا بی احتیاطی یا اقدام بامری که مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود بحبس تأدیبی از یکسال تا سه سال محکوم خواهد شد بهلاوه ممکن است محکمه مرتکب را از پنجاه الی پانصد تومان غرامت نیز محکوم کند.

برای مشخص ساختن مفهوم خطا باید خطای جزائی را از خطای حقوقی و خطای جزائی را از سوء نیت و بالاخره خطا را از سوء نیت احتمالی و سوء نیت غیر معین تفکیک کرد.

تمیز بین خطای جزائی و خطای مدنی - بین خطای جزائی و خطای مدنی سه فرق وجود دارد:

۱ - برای خطای مدنی درجات قائل شده اند خطای مزبور ممکن است خیلی سبک و یا سبک و یا سنگین باشد ولی در حقوق جزا این تشخیصات مورد قبول واقع نشده و تنها خطای سنگین در نظر گرفته شده است.

۲ - در امور جزائی قبول خطای سنگین از طرف قضاة دشوارتر از قبول آن در امور حقوقی میباشد زیرا در امور جزائی محکومیت برای محکوم خیلی گران تمام میشود و همین جهت اگر کسی در اتهام قتل غیر عمدی تبرئه شود ممکن است در مورد همان عمل در معرض محکومیت مدنی یعنی جبران خسارت قرار گیرد و هیچ تناقضی بین این دو

حکم وجود ندارد ولی در فرانسه رویه قضائیی برخلاف این نظر اظهار عقیده نموده است

۳ - در حقوق مدنی فرانسه خطای سنگین را معادل سوئیت گرفته اند و قبول این تعادل در حقوق جزا رد شده است بنابراین هیچگاه نمیتوان مرتکب قتل غیر عمدی را هر قدر هم تقصیر او مهم باشد بعنوان قائل عمدی مجازات نمود.

تمیز بین خطای جزائی و سوء نیت - در حقوق جزا دو قسم سوء نیت وجود دارد:

۱ - سوئیت مطلق (۱) که عبارت است از قصد یعنی معرفت عامل جرم به نام مشروعیت

عمل خویش.

۲ - سوء نیت مقید یا قصد اضرار (۲) یعنی شناسائی عامل جرم به خسارتی که

عمل ارتکابی او موجب خواهد شد.

اندیشه قبل از ارتکاب جرم - باید بین سوئیت ساده و اندیشه قبل از ارتکاب

جرم فرق گذارد. اندیشه قبل از ارتکاب جرم تنها عبارت از این نیست که بین تصمیم

ارتکاب جرم و اجرای آن فاصله باشد بلکه مقصود این است که در این فاصله عامل

جرم اشتغال به تفکر داشته و با تمالک خویش و اختیار کامل و توجه به کلیه نتایج حاصله

اقدام بارتکاب جرم کرده باشد. در حقوق جزای فرانسه اندیشه قبلی مجرم در بعضی جرائم

علت تشدید مجازات میشود مثلاً مجازات قتل عمدی ساده حبس دائم با اعمال شاقه و

مجازات قتل عمدی مقرون با اندیشه و تفکر مدت اعدام میباشد.

سوء نیت احتمالی - بین سوء نیت و خطای ساده يك حد وسطی وجود دارد که

آنها سوء نیت احتمالی مینامند و مقصود از آن بی احتیاطی بخردانه است در سوء نیت

احتمالی مفروض این است که عامل تمام نتایج اعمال خود را پیش بینی کرده است ولی

نمیتوان گفت که خواستاران شده است مثل صاحب کشتی که میداند کشتی او احتیاج

به ترمیم دارد ولی با اطمینان به بخت نیک خود از ترمیم خودداری میکند و با آن به مسافرت

میرود. اگر در راه فاجعه که معلول عدم ترمیم باشد رخ دهد و منتهی بفوت شخصی شود

آیا صاحب کشتی مجرم قتل عمدی محسوب میشود یا قاتل قتل غیر عمدی؟

1 - Le dolus generalis

2 - Le dolus specialis.

رویه قضائی فرانسه تحت تأثیر قاعده تفسیر مضیق واقع شده و اظهار عقیده کرده که سوء نیت احتمالی مشابه بی احتیاطی است بنابراین در قضیه مورد بحث صاحب کشتی مرتکب قتل غیر عمدی تلقی میشود.

این عقیده با سوانح روز افزون ماشی نیس (۱) در معرض انتقاد شدید قرار گرفته است زیرا در این قبیل بی احتیاطیهای کوچک ممکن است خطرات شگرفی دامنگیر اشخاص شود بعضی از قوانین خارجی بصراحت برای این قبیل بی احتیاطیها مجازات جرم عمدی را قائل شده اند. در قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان در ماده ۱۴ آن چنین مقرر گردیده است:

«جرم عمدی نه فقط با عمالی اطلاق میشود که عامل با انجام آن اراده کرده است بلکه در موردی هم که امکان آزار جرمی و یا خصیصه جرم بودن عمل ارتکابی خود را پیش بینی کند و بان تن در دهد مرتکب عمدی محسوب میشود.»

سوء نیت غیر معین - سوء نیت احتمالی را نباید با سوء نیت غیر معین اشتباه کرد. سوء نیت وقتی غیر معین محسوب میشود که عامل نتایج شوم عمل خود را پیش بینی کند و آنرا بخواهد ولی هویت مجنی علیه در نظر او مجهول و غیر ثابت باشد مثل شخص آتشبست که يك نارنجك در جیبش پرتاب میکند و نمیداند بچه شخصی اصابت میکند ولی قطع دارد که موجب مرگ يك یا چند نفر خواهد شد. غیر معین بودن مجنی علیه ابدأ در مسئولیت اخلاقی و جزائی عامل اثر ندارد.

تعیین رابطه علیت بین خطا و یا سوء نیت با خسارت - در مورد جرائم عمدی مجازات مجرم تابع و مربوط بر تحقق زیان نیست و حتی در خیلی از جرائم عمدی شروع بجرم که يك اقدام مقدماتی بدون نتیجه محسوب میشود قابل تعقیب است در صورتیکه در جرائم حاصله از بی احتیاطی و بی مبالاتی تحقق خسارت شرط ضروری برای مجازات کردن میباشد. در این قبیل جرائم خطا هر قدر هم که مهم باشد کافی برای مجازات کردن مجرم نیست و قابلیت تعقیب آن تابع ورود خسارت است و بهمین جهت موضوع جالب توجه که دادرس باید در مقام تفحص آن برآید رابطه علیت بین خطا و زیان وارد شده میباشد.

تعیین رابطه علیت بین خطا و زیان يك مسئله موضوعی است که باید به خردمندی و حسن قریحه قضاة محول گردد. سکوت قانون جزای فرانسه و مصنفین جزائی آنجا مؤید این نظریه است ولی در آلمان و ایتالیا این مسئله موجب مناظرات منطقی علمای آندو کشور شده است. مساعی و تدقیقات آنها انحصار بهوردی دارد که علی چند باهم جمع شود و موجب ارتکاب جرم و بالنتیجه خسارت گردد برای تجسم اشکالاتیکه در عمل با آن مواجه میشوند چندرأی محاکم قضائی را ذیلاً نقل مینمائیم:

۱- دو عمده بالای چوب بستی کار میگردند چوب بندی چوب بست در اثر اعمال مقاطعه کار باندازه کافی محکم نبوده و یکی از عمده‌ها به محض تکان چوب بست بزعم اینکه مبادا فرور یخته شود خود را بزمین پرتاب مینماید و فوراً فوت میکند با اینکه چوب بست فرور یخته نشده معذک مقاطعه کار مسئول مرگ عمده شناخته شده است.

۲- سگی در اثر بی‌مبالائی صاحب آن پای عابری را میگذرد. چون شلووار عابر کثیف بوده نامبرده به مرض گزاز مبتلا میشود و فوت میکند. محکمه صاحب سگ را بجرم ارتکات قتل غیر عمد محکوم نموده است.

از ایندو تصمیم قضائی چنین استنتاج میشود که حادثه حاصله در اثر خطاهمینکه قابل پیش بینی باشد در صورتی هم که خطا علت غیر مستقیم ورود خسارت محسوب شود قابل تعقیب است. ضابطه در تشخیص مسئولیت مرتکب عبارت از قابل پیش بینی بودن عواقب و کیفیات اتفاقی ناشی از خطای ارتکابی میباشد و بهمین جهت دیوان کشور در حادثه اتومبیل که مرتکب آن سارق اتومبیل بوده مالک اتومبیل را با اینکه در حفاظت اتومبیل خود بی‌مبالائی کرده بوده غیر مسئول شناخته است زیرا عواقب و نتایج حاصله از این بی‌مبالائی قابل پیش بینی نبوده است.

رویه قضائی آلمان از فرض علمی علیت تامه تبعیت کرده است و طبق آن مسئولیت عامل وقتی ایجاب میگردد که خطای او یکی از اسبابی باشد که جمعاً موجب ورود خسارت شوند و با عدم ارتکاب خطا از طرف عامل آن خسارت بوقوع نرسد. محکمه طبق این نظر مرتکب ضرب و جرح را که در اثر آن مجنی علیه دیوانه شده است با اینکه در شخص اخیر نقص ارثی هم بوده است به مجازات شدید پیش بینی شده در قانون

آلمان محکوم نموده است. همین وجه حل در ماده ۱۴ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا پیش بینی شده است. با وجود جمع علل قبلی و متقارن و بعدی در ایجاد خسارت، عامل، مسئول عمل و یا ترك عمل خویش میباشد ولی برعکس اگر سبب بعدی کافی باشد که به نتایجی موجب فاجعه شود از سبب قبلی سلب اثر میکند مثلاً اگر شخصیکه بواسطه جرح وارد شده باو به مریضخانه انتقال داده شود و در آنجا در اثر بروز حریق بدرود زندگی گوید فاعل جرم مسئول آن نمیباشد.

نظیر همین مورد را دیوان عالی اتحاد جماهیر شوروی رسیدگی کرده است. در ۱۹۳۹ میلادی مسئله ذیل در دیوان مزبور مطرح شده است: عابری به شخص مستی که در پیاده رو دراز کشیده بود تصادف کرد عابراورا کمک کرد که بلند شود و سپس عقب کار خود رفت. شخص مست چند قدم باحالت لرزان حرکت کرد و بالاخره مصادف بارابه شد و در زیر چرخهای آن جان سپرد. دیوان عالی شوروی نظر داده که بین خطا و خسارت وارده هیچ رابطه علیت وجود ندارد.

آثار اشتباه - ممکن است شخصی قصداً ارتکاب جرم نداشته و خطائی هم مرتکب نشده باشد ولی در اثر اشتباه مرتکب عملی شود که بر آن اطلاق جرم شود آیا این اشتباه عنصر معنوی را از عمل ارتكابی سلب کرده و بالنتیجه آنرا غیر قابل تعقیب میسازد؟ برای پاسخ باین سؤال باید اقسام مختلفه اشتباه را مورد مذاقه قرار داد:

اشتباه در شخص - اشتباه در هویت شخص طبق رویه قضائی فرانسه بدون اثر است بنا بر این اگر کسی در اثر اشتباه بجای شخص مورد نظر شخص دیگر را بکشد این اشتباه نمیتواند از عمل ارتكابی او عنوان قتل عمدی را سلب کند.

همین حکم جاری است وقتی که اشتباه مربوط به عمل باشد اشتباه در شخص و اشتباه در عمل در جنایت ارتكابی و رازلو (۱) محصل روسی جمع میباشد. واقعه که اتفاق افتاده بشرح زیر است:

ورازلو در موقع خروج از کلژ دو فراس (۲) بطرف امیل دشانل (۳) استاد خود

1- Vera Gelo

2- Collège de France

3- Emile Deschanel

شلیک میکند؛ مشارالیه امیل دشانل را بجای شخصی که با او دشمنی داشت گرفته بود ولی در اثر عدم مهارت او تیر بجای امیل دشانل به رفیقه او زلنی (۱) اصابت کرد.

رویه قضائی فرانسه تمام این فروض را از لحاظ شخصی که مورد نظر عامل جرم بوده است یکنوع و واحد تلقی کرده است ولی استاد و ابر (۲) در مورد اشتباه در عمل از طرف وراثلو، معتقد است که اگر آنرا تجزیه و تحلیل قضائی نمایند مسلم میگردد که دو جرم متفاوت رخ داده است یکی جرم عقیم از لحاظ شخصی که مورد نظر مرتکب بوده و باو اصابت نکرده است و دیگر جرم قتل غیر عمدی از لحاظ اشتباهی که در شخص مورد اصابت گلوله رخ داده است.

اشتباه در یکی از عوامل اصلی جرم - وقتی اشتباه مربوط به یکی از عوامل اصلی جرم باشد آثار آن مختلف است:

۱- بعضی اوقات اشتباه موجب از بین رفتن جرم میشود مثلاً اگر يك مرد اروپائی مجرد اشتبهاً زن شوهرداری را که خیال میکرد بیوه است در حباله نکاح خود در آورد دادستان نمی تواند او را بعنوان معاون جرمی که زن مرتکب شده است تعقیب نماید.

۲- گاهی اشتباه طبع قضائی جرم را تغییر میدهد و جرم عمدی را بجرم غیر عمدی تبدیل میسازد مثلاً اگر شخصی با تفنگی که خیال میکند خالی است بطرف کسی شلیک کند و بالنتیجه او را مجروح سازد یا بکشد عمل ارتكابی او از جرح و یا قتل عمدی به جرح و یا قتل غیر عمدی تبدیل مییابد.

۳- اشتباه ممکن است بجای تغییر طبع جرم، مجازات آنرا تنزیل درجه و یا تقلیل دهد مثلاً اگر شخصی اشتبهاً پدر خود را بجای کسی دیگر بکشد مجازات قتل پدر که در بعضی ممالک شدیدتر است به مجازات معمولی قتل عمدی تنزل مییابد.

از توضیحات بالا بخوبی مستفاد میگردد که آثار اشتباه مربوط به یکی از عوامل اصلی جرم خیلی متفاوت است.

اشتباه در نتایج حاصله از عمل ارتكابی - فروض این قبیل اشتباه خیلی دقیق مییابد در این فروض مجرم معرفت دارد که يك عمل جنایتکارانه مرتکب می شود

ولی تمام عواقب آنرا پیش بینی نمیکنند. با این کیفیت آیا باید تمام نتایج حاصله از عمل ارتكابی خود را که موجب تشدید مجازات است متحمل شود ؟ در حقوق قدیمی فرانسه جواب این مسئله مثبت بوده است .

از ماده ۲۵۳ قانون مجازات عمومی معلوم میگردد که این قاعده در ایران هم متبع است زیرا این ماده که ناظر بماده ۲۵۱ هم میباشد یکی از مواردی را پیش بینی میکند که عمارت و یا کشتی و یا کارخانه مسکون نباشد در اینصورت اگر حریق اسباب هلاک نفسی شود با اینکه در اثر عدم سکونت محل، مجرم نمیتواند توهم هلاک کسی را بنماید معذک مجازات او بجای حبس تأدیبی حبس باعمال شاقه است .

ماده ۲۵۱ : هر کس عمارت یا کشتی یا کارخانه که مسکون نباشد یا انبار و یا جنگلی را که برانداختن آنها قانوناً ممنوع است آتش بزند بجهس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم میشود .

ماده ۲۵۳ : در تمام موارد مذکور هر گاه حریق اسباب هلاک نفسی شود مرتکب بجهس باعمال شاقه از سه سال تا ده سال محکوم خواهد شد و اگر در هلاک قاصد بوده باشد در حکم قاتل است .

غیر از مواردی که خود قانون تکلیف امر را روشن نموده است آیا مرتکب را باید مسئول نتایجی دانست که نه آنرا اراده کرده و نه پیش بینی نموده است؟ رویه که بیشتر مورد پسند محاکم واقع شده اینست که مرتکب باید مسئول تمام آثاری باشد که علی القاعده عمل ارتكابی او منجر بآن میشده است .

اشتباه در اثر جهل بقانون - اشتباه در اثر جهل بقانون درجات دارد گاهی ممکن است مربوط بقانون باشد و زمانی مربوط به تفسیر آن .

قسم دوم آن در مثال ذیل مجسم میگردد : طبق ماده ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک قبل از ازدواج مصوب آذر ماه ۱۳۱۷ ، کلیه دفاتر ازدواج باید قبل از وقوع ازدواج از زن و مرد گواهی نامه پزشک مبنی بر نداشتن امراض مسریه مهم مطالبه نمایند . ماده ۴ همین قانون مجازات سردفتری که تخلف از ماده ۲ کند حبس تأدیبی از دو ماه الی یکسال معین کرده است . حال اگر سردفتری بخیال اینکه ماده ۲

اطلاق بخارجیان نمیشود از اجرای مفاد آن در مورد دو نامزد فرانسوی سر باز زنند، مرتکب اشتباه در تفسیر قانون شده است .

جهل بقانون و یا به تفسیر آن بدون اثر است و مسئولیت مجرم را از بین نمیبرد زیرا اجرای قانون را نمیتوان منوط به اقبال اشخاص در شناسایی قانون نمود .

در بعضی از ممالک نظردیگری اتخاذ شده است . طبق ماده ۲۳ قانون جزای کلمبی ، جهل غیر قابل انکار اشخاص و یا اشتباه موضوعی و حکمی که مستند بمسامحه و اهمال آنان نباشد نافی مسئولیت آنها است . قانون جزای سوئیس در مورد اشتباه قانونی اجازه تخفیف مجازات را بقاضی اعطاء کرده است و میزان آن تا حداقل مجازات میباشد و گاهی حتی میتواند عامل را از کلیه مجازات معاف کند .

در بعضی کشورها نسبت بقاعده مسئولیت جزائی اشخاص در موقع جهل بقانون و یا به تفسیر آن فائل به استثناء شده اند .

در فرانسه محاکم و مقامات اداری و یا نظامی میتوانند ایراد اشخاص را در خصوص جهل بقانون بپذیرند مشروط بر اینکه تاریخ وقوع جرم از سه روز پس از انتشار قانون تجاوز نکرده باشد .

گاهی ممکن است جهل به قانون و یا بتفسیر آن بجای اینکه مربوط به حقوق جزا باشد مربوط به حقوق مدنی و یا اداری شود ولی دخالت قوانین جزائی را ممکن سازد مثلاً فرض کنیم که مقنن قانون توارث را تغییر دهد و سهم برادر و خواهر را مساوی کند و متعاقب این تغییر برادری دو ثلث اموال مورث متوفی را که نزد خواهر خویش است بر باید و متوجه عمل سرقت خود نباشد .

رویه قضائی فرانسه در این قبیل موارد اظهار عقیده بر غیر قابل تعقیب بودن عامل کرده است .

مصنفین حقوق جزا تفکیکی را که رویه قضائی فرانسه کرده قبول ندارند و معتقد هستند که این استثناء مستدل نبوده و حتی اعمال آنهم غالباً دشوار است .

در آلمان همین مسئله باعث طرح دعاوی زیادی شده بود و قانون جدید جز ناگزیر شد تفکیکی منطقی تر جایگزین آن کند . تفکیک مزبور عبارت از این است که

اگر عمل اسنادی مخالف ادراك صحيح ملت آلمان از مفهوم عدالت و انصاف باشد عامل نمیتواند جیل بقانون را بهانه فرار خود از مجازات قرار دهد برعکس اگر عمل ارتكابی از لحاظ اخلاق علی السویه و بی تفاوت باشد، مرتکب آن از مجازات معاف خواهد بود. بفریک و تشخیص مزبور در واقع منطبق با تقسیمی میشود که گاروفالو در مورد جرائم کرده است سابقاً دیدیم که این عالم شهیر جزائی جرائم را بدو دسته مهم یعنی جرائم طبیعی و جرائم مصنوعی تقسیم کرده .

بر خورداری خارجیان از ایراد جهل بقانون - علمای حقوق پیشنهاد کرده اند که خارجیان تا اندازه در موقع جهل بقوانین مملکت متوقف فیها از مجازات معاف گردند . در این باب سنتی از قرون وسطی وجود دارد . در آن اوان روابط زیادی بین شهرهای معمور و بارونق لمباردی (۱) که هر یک تا اندازه خود مختار بودند موجود بود . قوانین و رویه های جزائی محاکم در این شهرها نسبت باهالی شهرهای مجاور که در اثر جهل بقوانین محلی مرتکب جرم میشدند اغماض آمیز بود . قبول ایراد جهل بقوانین برای معاف شدن از مجازات در روابط بین المللی مفید میباشد و بعضی از قوانین کشورهای خارجه مانند حقوق جزای اتریش و حقوق جزای کوبا آنرا قبول کرده اند . رویه قضائی فرانسه با این رسم نیکو کارانه و ملاحظت آمیز موافق نمیباشد .

امور تیر نه کننده و علل معافیت از مجازات - عموماً و قتیکه عناصر سه گانه جرم یعنی عنصر قانونی و عنصر مادی و عنصر معنوی باهم جمع شوند جرم وجود خارجی پیدا میکند و مجازات ایجاد میگردد ولی ممکن است در اثر بروز حوادث و یا وجود کیفیات شخصی در عامل ، تغییر و مسئولیت اخلاقی او از بین برود در اینصورت حوادث خارجی موجب برائت عامل و کیفیات شخصی موجود در او موجب عدم مسئولیت اخلاقی او میشود .

از لحاظ سیاست جنائی هم ممکن است قوه اجتماعی از تحمیل مجازات بر عامل احتراز جوید و این در صورتی است که مرتکب مشمول موارد معافیت قرار گیرد .

علل برائت و علل عدم مسئولیت اخلاقی عامل را در موقع بحث فرض علمی مسئولیت و معافیت ها را در موقع تعیین اندازه مجازات به تفصیل بیان خواهیم نمود .

بخش دوم

در اقسام مختلفه جرم

جرائم پیش بینی شده در قانون جزا را از لحاظ هر يك از عناصر سه گانه تشكیل دهنده جرم میتواند به طبقاتی چند تقسیم نمود و قبل از آغاز این طبقه بندی لازم است جرائم جزائی را از جرائم مدنی و جرائم انضباطی تفكیك كرد .

فرق بین جرائم جزائی و جرائم مدنی - فرق عمده بین جرائم جزائی و جرائم مدنی مربوط به ضمانت اجرایی آنهاست . ضمانت اجرایی جرائم جزائی ، کیفر و تنبیه و سیاست است در صورتی که ضمانت اجرایی جرائم مدنی عبارت از استرداد مال و تأدیبه خسارت میباشد علاوه بر فرق اساسی بالا از جهات زیر هم این دو نوع از یکدیگر متفاوت هستند :

۱- از لحاظ عنصر قانونی ، جرم مدنی بطور کلی و بدون تفصیل تعریف گردیده است مثلاً مادتين ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی راجع با تلاف و تسبیب بنحوزیر ادای مطلب کرده است و ماده ۳۲۸ : هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد و یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است» . ماده ۳۳۱ : هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن بر آید ، در صورتیکه قانون جزا هر جرمی را بطور تفصیل تعریف کرده است . قضاة در عمل باید سعی نمایند آنرا مضیقاً تفسیر کرده و به شکایات خارج از مفهوم آن تسری ندهند .

۲- از لحاظ عنصر مادی جرم مدنی همیشه با ورود خسارتی که جنبه شخصی دارد مقرون است ولی در جرائم جزائی ممکن است جرم بدون وارد ساختن خسارت به شخصی قابل تعقیب باشد مانند شروع باجراه جرم در مورد جنایت که غالباً با وارد ساختن خسارت بشخص مقرون نمیشود .

۳ - از حیث عنصر معنوی جرم مدنی متضمن خطا میباشد در صورتیکه در جرائم مدنی جزائی وجود رکن مهم تری که عبارت از قصد سوء است ضرورت دارد تا مرتکب را بتوان تعقیب کرد .

در جرائم بی احتیاطی و بی مبالائی ، سنجش خطا در امور جزائی و امور مدنی تابع قواعد مختلف است . در امور جزائی خطا وقتی تشکیل جرم میدهد که سنگین باشد و انبات آنهم مشکل تر از امور حقوقی است . در جرائم خلافی که غالب آنها جرائم مادی هستند وجود خطا همیشه مفروض است و مقصر بصرف نقض مقررات خلافی خواه حسن نیت داشته یا نداشته باشد قابل تعقیب است .

روابط موجوده بین جرم مدنی و جرم جزائی - ممکن است جرم علاوه بر جنبه جزائی جنبه حقوقی هم داشته باشد و در این صورت وضعیت خاصی برای مجنی علیه پیدا میشود که از یک جهت ممتاز و مفید و از جهت دیگر غیر مساعد میباشد . از این لحاظ ممتاز و مفید است که مجنی علیه برای رسیدن بحق خود در بین دارد و میتواند با مستقیماً به محاکم حقوقی مراجعه کند و یا در ضمن طرح جنبه عمومی جرم از طرف دادستان در محکمه جزا بعنوان مدعی خصوصی شرکت نماید ولی از لحاظ سقوط حق او در اثر مرور زمان ممکن است وضع غیر مساعدی برای او ایجاد شود . توضیح آنکه راجع به مدت مرور زمان دعاوی حقوقی ناشی از جرم دو عقیده وجود دارد بعضیها معتقدند که مدت مرور زمان دعوی خصوصی همان مدت مرور زمان دعوی عمومی است و اگر بن عقیده در کشوری متبع باشد بدیهی است که در خیلی موارد بضرر مدعی خصوصی تمام میشود ولی عقیده دیگری وجود دارد که مدت مرور زمان دعاوی حقوقی ناشی از جرم را همان مرور زمان دعاوی حقوقی ندانسته و از مدت مرور زمان دعاوی جزائی تفکیک کرده است . در این صورت برای مدعی خصوصی وضع نامساعدی پیدا نمیشود . بنظر میآید که قانون دادرسی کیفری ایران در ماده (۱۰) عقیده دوم را قبول کرده است و ماده ۱۰ : کلیتاً اسقاط حقوق عمومی بجبهت قانون موجب اسقاط حقوق خصوصی نمیشود .

فرق بین جرم جزائی و تقصیر انضباطی - در درون يك کشور که بمثابة يك جامعه موسع میباشد ، جوامع محدود تری یافت میشوند . این قبیل جوامع از اشخاصی که

حرفه واحد دارند تشکیل میشود و هر يك از جوامع طريقه و مقررات خاصی بخاطر حسن انجام امور دارند که اگر از آن عدول شود شخص را در معرض ارتکاب تقصیر انضباطی قرار میدهد. مجازاتهای انضباطی از طرف مجاکم اختصاصی تعیین میگردد مانند دادگاه انتظامی که به تخلفات و کلاهی دادگستری رسیدگی مینماید.

مستخدمین کشوری یکی دیگر از این جوامع را تشکیل میدهند. قوانین و آیین نامه های استخدامی حاوی کیفرهای انضباطی برای تقصیرات اداری آنها میباشد. ترقی جدیدی که در نهضت صنفی پیدا شده موجب بسط رژیم انضباطی گردیده تا بتواند سنتهای باستانی و قوام اخلاقی هر صنف را حفظ نماید.

متمایب احیاء کمال مطلوب دموکراسی سندیکاهای متعددی نیز بوجود آمده که وظیفه آن صیانت مقام و وزن اجتماعی حرفه است، در صورتیکه وظیفه صنف عبارت از دفاع منافع مشترک افراد آن میباشد.

خصائص حقوق انضباطی - حقوق انضباطی بطرف مبانی اساسی حقوق جزا نزدیک میشود. اگرچه دو قاعده: «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید» و «هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست» وجود ندارد ولی تقصیرات و مجازاتها در اساسنامه هر حرفه ای پیش بینی میشود. تقصیرات انضباطی عبارت است از تخلفات مربوط به حیثیت و مقام و وظایف حرفه ای هر فرد، و مجازاتهای وابسته بآن توبیخ و جریمه و اخراج موقت و یا دائم میباشد.

کیفر تقصیرات انضباطی که در قانون استخدام کشوری پیش بینی شده عبارت است از:

- ۱ - اخطار کتبی بدون درج در ورقه خدمت.
- ۲ - توبیخ کتبی با درج در ورقه خدمت.
- ۳ - کسر مقرری ماهیانه تا یک نلت از یکماه تا ششماه.
- ۴ - انفصال موقت از سه ماه تا یک سال.
- ۵ - تنزل مقام یکدرجه یا زیادتر.
- ۶ - انفصال دائم از وزارتخانه مربوطه.

۷ - انفصال دایم از خدمات دولتی .

کیفرهایی که موجب محرومیت از آزادی و یا تضییق آن باشد نباید در کیفرهای انضباطی وجود داشته باشد معذک در قانون ۲۸ اکتبر ۱۹۴۳ مصوب حکومت ویشی برای تخلف از رژیم انضباطی بازداشت معین شده است . طرز رسیدگی به تخلفات داری تقریباً مشابه آئین دادرسی کیفری است و رویه قضائی فرانسه معتقد است که چنانچه در رسیدگی اداری آزادی دفاع از متهم سلب شود حکم صادر شده ملغی الاثر میباشد . مقررات استخدامی حق شکایت از حکم بدوی را نیز بمحکوم علیه داده است بعضی اوقات ممکن است تقصیر انضباطی حاوی جرم جزائی و جرم مدنی نیز باشد در اینصورت از این دو لحاظ هم قابل تعقیب است .

اقسام طبقه بندی جرائم - برای طبقه بندی جرائم باید هر یک از عناصر تشکیل دهنده جرم را منفرداً در نظر گرفت ولی در طبقه بندی معروف جرائم به جنایت و جنحه و خلاف هر سه عنصر مجتمعاً در نظر گرفته شده است .

گفتار اول

طبقه بندی معروف جرائم به جنایت و جنحه و خلاف

این تقسیم متکی بر ماده ۷ قانون مجازات عمومی است «ماده ۷»: جرم از حیث

شدت و ضعف مجازاتها بچهار نوع تقسیم میشود :

۱ - جنایت .

۲ - جنحه مهم .

۳ - جنحه کوچک (تقصیر) .

۴ - خلاف .

فوائد عملی این تقسیم بندی و ضابط قانونی آنرا ذیلاً مینگاریم .

فوائد عملی تقسیم بندی جرائم به جنایت و جنحه و خلاف - فوائد این

تقسیم بندی خیلی زیاد است و در غالب تصمیمات قضائی در مورد مسائل جزائی باید این

تقسیم بندی را نصب العین ساخت .

از لحاظ صلاحیت مرجع رسیدگی بین جنایت و جنحه و خلاف فرق است

رسیدگی به جنایت در صلاحیت دیوان جنائی است که از دو سنخ اشخاص مرکب میباشد

اول هیئت منصفه که منتخب مردم میباشد دوم هیئت حاکمه که از طرف قوه مجریه

و با قوه قضائیه انتخاب میگرددند . رسیدگی به جنحه در صلاحیت محکمه جنحه و رسیدگی

بخلاف و جنحه هائیکه مجازات آن بیش از دو ماه حبس و یا یک هزار و دو بیست ریال

جزای نقدی نباشد در صلاحیت دادگاه بخش میباشد .

مخاطب و دادسراها در مسئله صلاحیت قائل به مستثنیاتی شده اند و یکی از استثنائات

مربوط به قاعده « جنحه قلمداد کردن جنایت » میباشد در اواسط قرن ۱۹ رسم بوده

است بعضی از دعاوی را که در صلاحیت دیوان جنائی بوده در محکمه جنحه طرح مینمودند

مثلاً دعوی سرقت مقرون به شکستن حرز را با اینکه در صلاحیت دیوان جنائی بوده

در محکمه جنحه اقامه میکردند تا از آیین دادرسی طویل و غیر متناسب با این جرم احتراز

جویند و برای توفیق در اینکار ناگزیر بودند شکستن را که کیفیت مشدده محسوب میشود از جرم مزبور منفک کرده آنرا تحت عنوان جرم جنحه‌ای مطرح نمایند .

این رسم که در استبداد ژوبه آغاز گردیده غیر قانونی و ناصحیح میباشد زیرا اصحاب دعوی حق ندارند با تجرید کیفیت مشدده از عنوان جرم و با صرف نظر کردن یکی از ارکانی که قانون پیش بینی کرده به قواعد مربوط به صلاحیت که تماس با نظم عمومی دارد گزند وارد آورند تبعیت از این رویه خلاف قانون وقتی میسر است که اصحاب ذینفع در دعوی در اقبال بآن اتفاق نظر داشته باشند یعنی دادستان بخواهد باتوسل باین تمهید اجراء مجازات را محتوم سازد و مدعی خصوصی از طول محاکمه در دیوان جنائی و مخارج گزاف آن ایمن گردد و مجرم از مجازات خفیف‌تر بهره‌مند شود. اتفاق نظر شخص مزبور شرط ضروری امکان طرح جرم جنائی در محکمه جنحه است و عدم وحدت نظری یکی از آنها ایجاد مانع در رسیدگی محکمه جنحه میکند مثلاً اگر مجرم برای امری که حقیقه عنوان جنایت دارد در محکمه جنحه حاضر شود میتواند به صلاحیت محکمه اعتراض کند و در اینصورت محکمه مکلف است قرار عدم صلاحیت خود را صادر نماید . علمای حقوق و دیوان کشور فرانسه حتی معتقدند که محکمه جنحه میتواند رأساً و بدون انتظار ایراد از طرف اصحاب ذینفع قرار عدم صلاحیت خود را اعلام دارد. رسم و جنحه قلمداد کردن جنایت، موجب شده است که تعداد جنایات ارتكابی در کشورها در آمار اواسط قرن نوزدهم کم وانمود گردد .

یکی دیگر از استثنائات ، توسعه صلاحیت محکمه صلحیه میباشد زیرا طبق ماده ۲۰۸ مکرر اصول محاکمات جزائی ایران در نقاطیکه محکمه ابتدائی در مقرر محکمه صلح نباشد محکمه مزبوره با اجازه وزارت دادگستری به جنحه‌های بزرگ نیز رسیدگی مینماید و ماده ۲۰۸ مکرر : در نقاطیکه محکمه ابتدائی در مقرر محکمه صلح نباشد وزارت عدلیه مجاز است محاکمه در امور جنحه را به محکمه صلح و اگذار نماید در این صورت محکمه صلح از حیث جریان محاکمه و صدور حکم تابع مقررات محکمه جنحه میباشد و وظیفه مدعی العموم را در این موارد کمیسریس و چنانچه در مقرر محکمه صلح نظمی نباشد نایب الحکومه یا مدیر دفتر صلحیه به تعیین وزارت عدلیه انجام خواهد داد مرجع استینافی احکام و قرارهای محکمه صلح در این موارد محکمه استیناف است .

از لحاظ آیین دادرسی کیفری رسیدگی بجنایات طولانی‌تر و واجد دو مرحله

میباشد. در مرحله نخستین باز پرس رسیدگی مقدماتی بعمل میآورد و رسیدگی نهائی آن از طرف هیئت منصفه و قضاة دیوان عالی جنائی انجام میپذیرد. در صورتیکه در جرم جنحه رسیدگی مقدماتی که از طرف باز پرس بعمل میآید اختیاری است. دادستان و یا مجنی علیه وقتی از باز پرس تقاضای رسیدگی مقدماتی را مینمایند که دلائل کافی در مجرمیت مجرم در دست نباشد. در مورد جرم خلاف طرز رسیدگی خیلی ساده و اساساً فاقد مرحله مقدماتی یعنی بازپرسی است.

از لحاظ مدت مرور زمان بین جنایت و جنحه و خلاف فرق است مدت مرور زمان عدم تعقیب جنایت ده سال و جنحه سه سال و خلاف یکسال است و هر گاه حکم مجازات صادر گردد ولی غیر مجری بماند مدت مرور زمان آن در مورد جنایت پانزده سال و جنحه پنج سال و خلاف دو سال از تاریخ صدور حکم میباشد.

از حیث مرحله شروع باجرا، که یکی از مراحل ارتکاب جرم بشمار میآید بین جنایت و جنحه و خلاف اختلاف است. مرحله شروع باجرا در جنایات همیشه قابل تعقیب است در صورتیکه در مورد جنحه اصل عدم تعقیب است مگر اینکه قانون بطور استثناء تعقیب آنرا تصریح نماید. در جرائم خلافی مرحله شروع باجرا فاقد قابلیت تعقیب است.

از لحاظ معاونت در ارتکات جرم عمل معاونت در جنحه و جنایت قابل تعقیب و در جرائم خلافی غیر قابل تعقیب میباشد.

در خصوص تعدد جرم هر گاه جرائم ارتکابی از نوع جنایت و یا جنحه باشند مجازات آنها قابل جمع نمیباشند در صورتیکه در امور خلافی قابل جمع است.

از حیث قواعد مربوط به تکرار جرم و تعلیق و کیفیات مخففه و ثبت در سجل قضائی بین جنایت و جنحه و خلاف فرقهای زیادی است که بعداً به تفصیل ذکر خواهد شد.

ضابطه قانونی برای تشخیص جنایت و جنحه و خلاف از یکدیگر - طبق

ماده ۷ قانون مجازات عمومی جرم از حیث شدت و ضعف مجازات، بچهار نوع تقسیم میشود از این ماده بخوبی استنباط میشود که مقنن از لحاظ مجازات، جرائم را به چهار

دسته تقسیم کرده است بنابراین برای تشخیص نوع جرائم پیش بینی شده در قانون مجازات عمومی کافی است به مجازاتی که قانون معین کرده است نظر افکند و آنرا معین نمود.

طبق ماده ۸ قانون مجازات عمومی مجازات جنایت از قرار ذیل است :

۱ - اعدام .

۲ - حبس مؤبد با اعمال شاقه .

۳ - حبس موقت با اعمال شاقه .

۴ - حبس مجرد .

۵ - تبعید .

۶ - محرومیت از حقوق اجتماعی .

طبق ماده ۹ قانون مزبور مجازات جنحه مهم از قرار زیر است :

۱ - حبس تأدیبی بیش از یکماه .

۲ - اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین .

۳ - محرومیت از بعض حقوق اجتماعی .

۴ - غرامت در صورتیکه مجازات اصلی باشد .

طبق ماده ۱۰ مجازات جنحه کوچک بقرار ذیل است :

۱ - حبس تأدیبی از ۱۱ روز تا یکماه .

۲ - غرامت از ۲۰۱ ریال تا پانصد ریال .

طبق ماده ۱۱ مجازات خلاف از قرار ذیل است :

۱ - حبس تکدیری از دوروز تا ده روز .

۲ - غرامت تا دو بیست ریال .

بنابر این جرم جعل فرمان یا دستخط رئیس مملکت را باید جنائی بدانیم زیرا

ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی مجازات آنرا حبس با اعمال شاقه معین کرده است و

حبس با اعمال شاقه طبق ماده ۸ فوق الذکر در عداد مجازات های جنائی است برعکس

جرم سقط جنین جنحه است زیرا مجازات آن طبق ماده ۱۸۱ قانون مزبور حبس تأدیبی

است و حبس تأدیبی طبق ماده ۹ فوق الذکر از جمله مجازات های جرم جنحه بزرگ است .

اشکالات حاصله از ضابطه قانونی بالا - ضابطه قانونی بالا ممکن است بعضی

لوفات تولید اشکال کند زیرا حداکثر بعضی از جرائم گاهی از یکنوع و حداقل آن از

نوع دیگر میباشد مانند ماده ۳۵ قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری

در این صورت این سؤال پیش میآید که برای تعیین نوع جرم کدام از این دو مجازات را

باید ملاک و میزان تشخیص قرار داد. رویه قضائی فرانسه دال بر این است که حداکثر مجازات را باید در نظر گرفت و نوع جرم را معین کرد.

از طرفی گاهی اتفاق می افتد که قانون مجازات عملی را جنائی معین کرده است ولی دادرس در اثر رعایت کیفیات مخففه مجازات جنحه برای آن معین میکند در این مورد رویه قضائی فرانسه اظهار نظر کرده که عمل ارتكابی واجد عنوان جنایت است و تقلیل مجازات و تبدیل نوع آن بنوع دیگر در اثر رعایت کیفیات مخففه تأثیری در تغییر طبع قضائی آن ندارد.

علت تقسیم جرائم به جنایت و جنحه و خلاف - ظاهراً چنین بنظر می آید که تقسیم جرائم به جنایت و جنحه و خلاف قائم بر قبح اجتماعی و مضار حاصله از آن میباشد باین معنی بجرائمی که گزند و آسیب آن بامنیت اجتماعی زیاد باشد عنوان جنایت و بجرائمی که قبح آن خیلی خفیف باشد عنوان خلاف داده اند و اعمالی که قبح اجتماعی و مضار آن بین این دو است به نام جنحه مرسوم نموده اند.

ممکن است در بادی امر این استدلال قابل قبول باشد ولی پس از قسری تعمق عدم اتقان آن معلوم میشود زیرا اگر در این طبقه بندی فاصله بین جرائم از لحاظ شدت و ضعف قبح و مضار اجتماعی مصنوعی نباشد مقنن به سهولت نمیتواند نوع جرائم را تغییر دهد در صورتیکه با تصویب قانون، قوه مقننه میتواند نوع جرائم را بنوع دیگر تبدیل نماید مثلاً جنایت را به جنحه و یا بالعکس جنحه را به جنایت تغییر دهد. سهولت تغییر نوع جرم از طرف مقنن مسلم میدارد که طبقه بندی جرائم به جنایت و جنحه و خلاف روی اختلاف ذاتی و ماهوی نمیباشد و بهمین ملاحظه بعضی بفکر افتاده اند که برای این طبقه بندی مبنای منطقی پیدا نمایند و برای حصول موفقیت در این امر پیشنهاد کرده اند که کن قصد و تقصیر را در ارتكاب جرائم مورد نظر قرار دهند.

آیا تقسیم جرائم به جرائم عمدی و خطائی و مادی با تقسیمات سه گانه فوق مطابقت دارد؟ - اگر عنصر معنوی را در نظر بگیرند جرائم را میتوان بسه نوع تقسیم نمود: اول جرائم عمدی که معرفت مجرم به نامشروع بودن آن مفروض است. دوم جرائم خطائی که تنها متضمن تقصیر و خطاست. سوم جرائم مادی که بصرف تحقق اراده انسانی و بدون در نظر گرفتن قصد سو و یا تقصیر، عنصر معنوی آن تشکیل میشود. اگر این طبقه بندی و طبقه بندی فوق الذکر قابل اقترا ن بود تا حدی رضایت بخش واقع میشود

ریر امکان بود به کلیه جنایات عنوان جرائم عمدی و به کلیه جنحه‌ها عنوان جرائم خطائی و به کلیه خلافها عنوان جرائم مادی اطلاق کرد. بدینگونه قوانین موضوعه جزائی انطباق ایندو طبقه بندی را غیرممکن میسازد زیرا تعداد قلیلی از جرائم جنحه خطائی و بیشتر آنها جرائم عمدی میباشند و در جرائم خلافی جرائمی یافت میشوند که عنصر معنوی آن قصد سوء و یا تقصیر است نه صرف تحقق اراده انسانی مثلاً در قوانین جزائی فرانسه سرقت محصول غیرمنتزع از زمین با اینکه عنصر معنوی آن قصد سوء است از لحاظ قلت زیان آن در عداد جرائم خلافی میباشد در صورتیکه اگر سرقت ارتکابی مربوط به محصول منتزع باشد جنحه و چنانچه با کیفیات مشخصه مقرون باشد جنایت تلفی میشود.

طبقه بندی دوگانه جرائم - قوانین جزای بعضی کشورها بجای طبقه بندی سه گانه طبقه بندی دوگانه را که فقط متضمن دو اصطلاح جنحه و خلاف است قبول نموده اند در این طبقه بندی جنحه بطور کلی عبارت از جرائمی است که امروزه با آن جنایت و جنحه اطلاق می کنیم این طبقه بندی دوگانه با تقسیمی که مبتنی بر عنصر معنوی است مطابقت دارد زیرا جنحه در این سیستم عبارت از جرائمی است که زیان شدیدی نسبت به منافع اجتماعی وارد می آورد و عامل در ضمن نقض حق، معرفت بر آن دارد در صورتیکه خلاف عبارت از جرائم مربوط بتدابیر انضباطی است که برای جلوگیری از نقض حق پیش بینی شده است

این طبقه بندی مورد قبول مکتب نئو کلاسیک قرار گرفت و قوانین جزای سوئد و دانمارک و هلند و ایتالیا و پرتغال و برزیل و نروژ و ونزوئلا و کلمبی نیز آنرا اختیار نمودند.

تقسیم اخیر این مزیت را دارد که طبقه بندی مبتنی بر شدت و اهمیت جرائم را با طبقه بندی که بر شدت و اهمیت عنصر معنوی جرم استوار است منطبق می سازد ولی تقسیم مزبور بیشتر از جهت جولان دادن فکر در یک بحث علمی است نه استفاده از نتایج عملی آن و بهمین جهت مقنن ناگزیر شده دو جرائم جنحه قائل به تقسیمات جزئی شود زیرا اگر مقرر شود جنایات و جنحه‌ها را در یک طبقه قرار دهند نتیجه آن این است که تمام جنحه‌ها در صلاحیت دیوان جنائی قرار گیرد در صورتیکه تعمیم آن غیر ممکن است

و برای رفع این محذور مقنن مجبور شده . جنجه‌هایی که در رسیدگی بآن هیئت منصفه شرکت میکنند از جنجه‌هایی که باید در محکمه جنجه‌رسیدگی بعمل آید تفکیک کند و بهمین منظور قانون آئین دادرسی کیفری ۱۹۳۰ ایتالیا در ماده ۲۸ جنجه‌هایی را در صلاحیت دیوان جنائی قرار داده است که مجازات آنها اعدام و یا حبس جنائی ارکاستولو (۱) باشد و حداقل آن از ۸ سال و حداکثر آن از ۱۲ سال کمتر نباشد با این کیفیت مشاهده میشود که حذف تقسیم سه گانه سابق و تبدیل آن به تقسیم دو گانه جدید خالی از فایده علمی بوده است .

نتیجه - تقسیم جرائم به جنایت و جنجه و خلاف اگر چه فاقد یک ضابطه منطقی برای تفکیک از یکدیگر میباشد ولی دارای فوائد عملی است و با تشکیلات قضائی و سیستم صلاحیت در محاکم ایران مناسبت دارد . ارزش این تقسیم از طرف بعضی قوانین خارجی نیز شناخته شده است . قانون جزای ۱۸۷۱ آلمان و طرحهای جدید آن و قانون جزای ۱۸۷۸ هنگری و قانون جزای ۱۹۰۳ روسیه و قانون جزای لهستان و قانون جزای ۱۹۳۲ دانمارک و قانون ۱۹۳۷ رومانی و قانون ۱۹۳۷ مصر تقسیم مزبور را ابقاء کرده اند .

گفتار دوم

طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر قانونی

تمیز بین جرائم عمومی و جرائم نظامی - جرائم انضباطی که سابقاً بدان اشاره شد و جرائم نظامی شبیه یکدیگر میباشند باین تفاوت که مجازات جرائم نظامی بغایت شدیدتر است زیرا زیان جرائم نظامی نسبت به جرائم انضباطی انحصار بدسته و جمعیت محدودی نداشته بلکه سرنوشت کشوری را در معرض تهدید قرار میدهد مبنای مجازات جرائم نظامی بردفاع کشور و اخافه افراد ارتش استوار میباشد .

تمیز بین جرائم کاملاً نظامی و جرائم مختلط - جرائم کاملاً نظامی عبارت از تخلف نظامیان از وظایفی است که بمناسبت شغلشان مکلف به آن هستند از قبیل جرائم توهین و تمرد بمافوق و فرار و غیره

جرائم مختلط عبارت از جرائمی است که چنانچه از طرف افراد غیر نظامی هم ارتکاب شود مشمول مجازات مقرر در قانون دادرسی ارتش قرار میگیرد مانند خریداری کردن و مخفی نمودن و برهن گرفتن اسلحه نظامی و لغت کردن نظامی مجروح یا بیمار و غیره .

فوائد حاصله از تقسیم جرائم به جرائم عمومی و جرائم نظامی - فوائد تفکیک جرائم به جرائم نظامی جرائم عمومی از لحاظ صلاحیت و تشکیلات قضائی و آیین دادرسی و مجازات و روابط بین المللی بطوریکه ذیلاً شرح داده میشود آشکار میگردد :

۱ - از نظر صلاحیت - صلاحیت محاکم نظامی بیشتر از لحاظ صلاحیت شخصی تحقق مییابد زیرا صلاحیت این قبیل محاکم وقتی الزام میگردد که افراد نظامی، مرتکب جرائم پیش بینی شده در قانون دادرسی ارتش بشوند طبق قانون مزبور صلاحیت محاکم نظامی بر کلیه بزه‌هاییکه به نظامیان منتسب میگردد اطلاق میشود ولی طبق قانون

رسیدگی بجرائم عمومی افسران مصوب آبانماه ۱۳۲۲ به میزان ناقابلی از دامنه اختیارات محاکم نظامی کاسته شده است .

از طرف دیگر باید توجه داشت که گاهی صلاحیت محاکم نظامی بجرائم ارتكابه از طرف افراد غیر نظامی سرایت داده شده است و موارد آن از قرار زیر است :

الف - در موقع اعلام حکومت نظامی کلیه افراد اعم از نظامی و غیر نظامی که مرتکب جرائم مندرجه در قانون ۲۷ سرطان ۱۲۹۰ و مصوبات ۱۶ خرداد ۱۳۲۳ کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی میشوند در محاکم نظامی تعقیب میگردند .

ب - در نواحی که بحال جنگ میباشد دیوان حرب صلاحیت دارد به کلیه جنحه و جنایات پیش بینی شده در باب دوم قانون دادرسی ارتش که از طرف اتباع داخله و یا خارجه ارتکاب میشود رسیدگی نماید .

ج - در صورتیکه جرم باشد و یا معاونت اشخاص متعددی واقع شود که بعضی تابع محاکم نظامی و برخی تابع محاکم عمومی باشند محاکم نظامی در موارد خاصه صلاحیت دارد بجرم کلیه متهمین رسیدگی نماید مانند مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش .

۲ - از نظر تشکیلات قضائی - دادگاههای نظامی از قبیل دیوان حرب عادی و دیوان تجدید نظر و دادگاههای انتظامی و دیوان حرب زمان جنگ و دیوان تجدید نظر زمان جنگ و دیوان حرب و دیوان تجدید نظر در نقاطی که بحال حکومت نظامی میباشد و دادگاههای انضباطی دارای تشکیلات مخصوصی میباشد که طرف آن در قانون دادرسی ارتش و مصوبات ۱۶ خرداد ۱۳۲۲ کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی پیش بینی شده است .

۳ - از نظر آئین دادرسی - آئین دادرسی که در محاکم نظامی رعایت میگردد از نظر متهم سخت تر از آئین دادرسی در محاکم عادی است مثلا درخواست رسیدگی فرجامی هر گاه موضوع اتهام مربوط به مسائل و تکالیف نظامی باشد با تصویب رئیس مملکت برای یکنوایت پذیرفته میشود .

۴ - از نظر مجازات - مجازاتهایی که در مورد جنایات از طرف قانون دادرسی

آرتش پیش بینی شده بقرار زیر است :

- ۱ - اعدام .
 - ۲ - حبس دائم با کار .
 - ۳ - حبس موقت با کار .
 - ۴ - حبس مجرد .
 - ۵ - خلع درجات و علائم نظامی .
- مجازات‌های جنحه نیز بشرح زیر می‌باشد :
- ۱ - اخراج از خدمت .
 - ۲ - حبس عادی .
 - ۳ - حبس با خدمت در صورت تبدیل .
 - ۴ - کیفر نقدی .

۵ - از نظر اندازه مجازات - ماده ۱۳ و قانون دادرسی آرتش نسبت با افراد

غیر نظامی رعایت کیفیات مخففه را طبق مقررات مواد ۴۴ و ۵۵ و ۵۶ مکرر قانون مجازات عمومی پیش بینی کرده است .

ماده ۱۴ نسبت به نظامیانی که متهم بارتکاب جنایت باشند در صورت وجود علل مخففه تنها مقررات ماده ۴۴ و قانون کیفر عمومی را قابل اعمال دانسته است بنابراین این سؤال پیش می‌آید که آیا مجازات کم نظامی نسبت به نظامیان در مورد تکرار جرم قادر به تشدید مجازات می‌باشند ؟ چون در مواد ۱۴ و ۱۵ و قانون دادرسی آرتش اعمال مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مجازات عمومی راجع به تکرار جرم پیش بینی نشده و در تفسیر قوانین جزائی تفسیر مضیق که منتهی به نفع متهم می‌شود قبول گردیده این نتیجه حاصل می‌شود که در مجازات کم نظامی نسبت به نظامیان قواعد مربوط به تکرار جرم رعایت نمی‌گردد.

ماده ۱۳ : « اشخاصی که بداد گناه نظامی جلب میشوند اگر نظامی و هم‌ردیف نظامی نباشد دادگاه در صورت وجود علل مخففه میتواند مقررات مواد ۴۴ و ۵۵ و ۵۶ مکرر قانون کیفر عمومی را درباره آنها مجری دارد » .

ماده ۱۴ : « در مورد متهمین نظامی یا هم‌ردیف نظامی که متهم بارتکاب جنایت

باشند هر گاه اوضاع واحوال و موضوع بزه و کیفیات مربوط بآن حاکی از وجود علل مخففه باشد داد گاههای نظامی میتواند مقررات ماده ۴۴ قانون کیفر عمومی را رعایت نمایند .

ماده ۴۱۵ مواد ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۸ و ۲۹ و ۴۰ و ۴۳ قانون کیفر عمومی راجع بشروع جنحه و جنایت و شرکت یا معاونت در بزه و موارد معافیت از کیفر در داد گاههای نظامی هم رعایت میشود مگر اینکه خلاف این تربیت در قانون تصریح شده باشد .

۶ - از نظر روابط بین المللی - تقاضای استرداد از طرف کشور متبوع نسبت بمرتکبین جرائم نظامی را ممالک خارجی قابل قبول ندانسته و غالباً آنرا رد مینمایند.

گفتار سوم

طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر مادی

تمیز بین جرائم حاصله از فعل و ترك فعل - جرائم را میتوان بجرایم حاصله از فعل و ترك فعل تقسیم کرد. بین آن دو حد وسطی وجود دارد و آن عبارت است از جرائم فعل ناشی از ترك فعل. چون سابقاً بحث کافی در این قسمت بعمل آمده است از توضیحات مجدد خود داری می نمائیم.

تمیز بین جرائم آنی و جرائم مستمر - جرم آنی عبارت از جرمی است که بفاصله کوتاهی ارتکاب میشود مثل جرم سرقت که باعمل ربایش خدعه آمیز سارق تحقق مییابد. جرم آنی ممکن است بصورت جرم حاصل از فعل و یا ترك فعل باشد مثلاً اگر يك خارجی وارد کشوری شود و مطابق قانون جزای آن کشور مکلف باشد بمقامات مربوطه اعلامات و اظهاراتی نماید در صورت تخلف مرتکب جرم آنی ترك فعل شده است. جرم مستمر عبارت از جرمی است که برای مدتی دوام داشته باشد از این قبیل است جرائم استعمال غیر قانونی نشان دولتی و توقیف غیر قانونی و اخفاء مقصرین. جرم مستمر ممکن است بصورت جرم حاصل از ترك فعل باشد مانند عدم انجام تشریفات مربوط به ثبت ولادت و فوت.

فوائد تقسیم جرائم به جرائم آنی و جرائم مستمر - فوایدی که از این تقسیم حاصل میشود بشرح زیر است :

۱ - از لحاظ مدت مرور زمان تعقیب جرم - مرور زمان جرم آنی از وقتی شروع میشود که جرم تحقق یابد در صورتیکه در مورد جرائم مستمر مبدأ مرور زمان از زمانی است که عمل جزایی خاتمه پذیرفته باشد مثلاً در جرم اخفاء اشیاء مسروقه مرور زمان از زمانی شروع میشود که مخفی کننده اشیاء را از محیطه تصرف خود خارج کرده باشد.

۲ - از لحاظ اندازه مجازات - ممکن است مقنن مجازات را به تناسب دوام